

افسیان

بخش سیزدهم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خداوند به تکاتک شما برکت دهد.

به فیض خدا سیزدهمین جلسه از بررسی رساله‌ی افسسیان را آغاز می‌کنیم. ده آیه‌ی نخست بیشتر از برکاتی صحبت می‌کند که ما در مسیح از آن برخوردار شده‌ایم. پولس خدا را به خاطر برکاتی که کلیسا و مقدسان در مسیح از آن بهره‌مند شده‌اند، شکر می‌کند.

پولس این رساله را در زندان می‌نویسد. افرادی که پولس را به زندان انداختند، گمان می‌کردند این چنین کار خدا متوقف می‌شود. تلاش‌های بسیاری از سمت مقامات یهودی برای متوقف کردن پولس انجام شده بود. به اعتقاد آنها پولس با اعمال و گفتار خود، سنت یهود را زیر سؤال می‌برد. پیغام نجات پولس خطاب به امت‌هایی که نمی‌خواستند به یهودیت بپیوندند، برای یهودیان بسیار سنگین بود و در نتیجه پولس را به زندان انداختند.

زندانی شدن پولس علاوه بر خرسندی مقامات یهود، عده‌ی دیگری را نیز شادمان ساخت. کسانی که در نبود پولس احساس می‌کردند زمان خدمتشان فرارسیده است. آری منظور برادران کذب هستند که تلاش می‌کردند با نفوذ در کلیساها، کار خود را به پیش برند. پولس در چنین جوّی این رساله را نوشت. باید به یاد داشته باشیم پولس تعدادی از رسالات خود را در زندان نوشت و با وجود اینکه او محبوس و زندانی شده بود ولی کار خدا متوقف نشد! پولس می‌توانست در همان زندان به آسمان نگاه کند و برکاتی که خدا برای مقدسان در نظر گرفته را به یاد آورد. و جالب است که او با شکرگزاری شروع می‌کند. پولس در بسیاری از رساله‌ها مانند افسسیان و کولسیان به شکل ویژه شکرگزاری می‌کند زیرا می‌داند که کار خدا متوقف نشده و همچنین او ایمان داشت که خدا کار خود را به فرجام خواهد رساند.

پس ما در بررسی ده آیه‌ی اول افسسیان، دیدیم که پولس در خصوص ابعاد مختلف نجات شکرگزاری می‌کند و در فضای زندان شادی خود را با ایمانداران تقسیم می‌کند. این می‌تواند برای ما که اکنون در فضای سختی به سر می‌بریم و نیروهای تاریکی بسیاری در تلاشد تا

کلیسا را متوقف کنند، مایه‌ی امید باشد. البته پولس چند سال بعد آزاد شد و به خدمت خود ادامه داد ولی نکته برجسته اینجاست که خدمت پولس در زندان متوقف نشد. و جالب‌تر اینکه با گذشت قرن‌ها و قرن‌ها ما از طریق این رساله‌ها از خدمت پولس بهره‌مند شده‌ایم.

اکنون در زمان جفا، یادآوری آنچه مقدسان در گذشته چشیده‌اند، می‌تواند مایه‌ی دلگرمی و امید ما باشد. یک روز زمانی که برادر برانهام به شکل مشخص راجع به آموزه‌های کتاب مقدس یعنی آنچه بر او مکشوف شده بود، موضع خود را مشخص کرد به ظاهر بسیاری از درها بر روی او بسته شد و بسیاری از کلیساها دیگر او را دعوت نمی‌کردند. با وجود تمام این مسائل برادر برانهام می‌گفت که اگر آنچه اعلام می‌کنم از خداست، علیرغم تمام محدودیت‌ها به سراسر دنیا اعلام خواهد شد.

چندی پیش داشتم زمان پنتیکاست را مرور کرده و در موردش صحبت می‌کردم که چیزی نگاهم را نسبت به موعظه‌های سنتی پنتیکاست عوض کرد. غالباً چنین عنوان می‌شود که ما باید از اورشلیم خود شروع کنیم که منظور اطراف خودمان است. ولی بررسی دقیق متن اعمال نشان می‌دهد که مسیح از رسولان نخواست که از فضای آشنا کار را آغاز کنند. اگر اعمال باب دو را بررسی کنید، می‌بینید که «همه مبهوت و متعجب شده به یکدیگر می‌گفتند، مگر همه‌ی اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم می‌شنویم؟» جلیل در شمال اسرائیل واقع شده بود و جلیلی‌ها که زبانشان بیشتر آرامی بود، عبری را درست نمی‌دانستند. مسیح هنگام صحبت با کاتبان و صدوقیان در اورشلیم، به زبان عبری به آنها پاسخ می‌داد در حالی که در جلیل زبان زندگی روزمره آرامی بود.

مسیح به تعدادی ماهیگیر نگفت شما از جلیل که منطقه‌ی آشنای خودتان است، شروع کنید. البته که برای آنها راحت‌تر بود که از همانجا کار را شروع کنند ولی مسیح کار سختی از آنها خواست. او گفت در اورشلیم بمانید! برای یک جلیلی مثل پطرس، متی، فیلیپ این تقاضای بسیار سختی بود چون آنها آرامی زبان بودند و به سختی می‌توانستند به زبان عبری فصیح

صحبت کنند. در واقع مسیح از آنها خواست که در یک فضای غریبه بمانند. درست است که از آنها نخواست به روم یا انطاکیه بروند ولی باز اورشلیم برای آنها یک فضای ناآشنا بود. و این مسئله آنها را سوق می‌داد که بیشتر دعا کنند.

وقتی مسیح با آنها بود، آنها نگران نبودند زیرا مسیح به زبان عبری فصیح صحبت می‌کرد. ولی در نبود مسیح، کار سخت بود زیرا الهیدانان مقتدر وقت می‌توانستند همه را زیر سؤال ببرند. کاری که مسیح از آنها خواسته بود حتی سخت‌تر از فرستادن آنها به سوی امت‌ها بود. زیرا امت‌ها با کتاب مقدس آشنا نبودند ولی در اورشلیم آنها با افرادی روبرو بودند که درک عمیقی از زبان عبری باستانی داشتند و می‌توانستند بگویند شما اینجا اشتباه می‌کنید.

ولی برخورد آنها با این خواسته‌ی مسیح چه بود؟ آنها در اورشلیم ماندند و آموختند که در آن محدودیت بیشتر به خدا تکیه کنند. همین موضوع دید من نسبت به اینکه «اورشلیم خود یعنی فضای آشنا» را تغییر داد. من خود بارها این سخن را تکرار کرده بودم ولی دیگر با آن طرز فکر موافق نیستم. برای پطرس نه تنها اورشلیم فضای آشنایی نبود بلکه حدود چهل روز پیش از آن به طور وحشتناک مسیح را نیز اعدام کرده بودند. ولی در همان غربت یا نیمه غربت، باید قدرت خدا نمایان می‌شد. مسیح گفت شما از اورشلیم شروع می‌کنید سپس به یهودیه، نزد امت‌ها می‌روید. برای آنها همه جا غیر از جلیل، مشکل بود. آنها به سختی با دیگر یهودیان ارتباط برقرار می‌کردند چه رسد به امت‌ها! ولی اینجا باز قدرت خدا خود را نشان داد و نیاز نبود دنبال مترجم باشند تا اولین پیغام کلیسا به همه‌ی دنیا اعلام شود. خود خدا سدها را شکست و همه لغات زبان خود را می‌شنیدند.

پس امروز اگر ما در محدودیت بوده و سختی را تجربه می‌کنیم باید بدانیم که خدا توقع ویژه‌ای از کلیسا یعنی از ما دارد. خدا می‌خواهد از آنجا که هستیم پا را فراتر بگذاریم تا آنچه او در نظر دارد را دریافت کنیم. خدا می‌خواهد چیزهای بیشتری به ما عطا کند. او اجازه می‌دهد که به شکل‌های گوناگون محدود باشیم چون می‌خواهد قدرت خود را در زمان سختی و فیض

خود را در زمان ضعف ما متجلی سازد. به همان سان که قدرت فیض خدا در پنتیکاست خود را نشان داد. از دید فرهیختگان آن زمان، تعدادی بی‌سواد انقلابی را شروع کردند ولی تاریخ نشان می‌دهد که آن انقلاب تمام دنیا را فراگرفت. و در همان روز سه هزار نفر شنیدند و پذیرفتند. آری، خدا قادر است کارهای بسیار شگرفی انجام دهد و در ضعف انسان قدرت بی‌کران خود را نمایان سازد.

البته منظور این نیست که ما به هیچ عنوان تلاش نکنیم و در ضعف‌های خود در جا زنیم. من معتقدم باید کاری که در توانمان است را انجام دهیم و در جایی که کاری از دستمان بر نمی‌آید، خدا می‌تواند وارد عمل شود. این همان قدرتی است که در محدودیت‌ها نمایان می‌شود. به همین علت ما در ده آیه‌ی نخست این رساله، شکرگزاری می‌خوانیم نه شکایت‌نامه. و می‌بینیم که در آیه‌ی ۱۵، شکرگزاری پولس جهت دیگری به خود گرفته و او دست به شفاعت برمی‌افرازد. در جلسات اول دیدیم که پولس به خاطر ثروتمندان، افراد فرهیخته و چنین مواردی شکرگزاری نمی‌کند بلکه به خاطر محبتی که آن ایمانداران نسبت به همه‌ی مقدسین داشتند. و این روح‌القدس بود که در پولس شکرگزاری می‌کرد.

ما در افسسیان ۱۷:۱ چنین خواندیم: «تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید.» هنگام بررسی این آیه، اولین چیزی که در فضای شفاعت پولس برای ما برجسته شد، نقش‌های گوناگونی است که خدا به خود می‌گیرد. صحبت از «پدر» و «خداوند عیسی مسیح» بود. ممکن است کسی حس کند صحبت از دو شخصیت متفاوت است. دو فرد متفاوت؛ چه در درون خدا و چه بیرون از خدا. ولی پولس جمله‌ی خود را با «او» تمام کرده و بحث «شناخت او» را مطرح می‌کند. البته در ترجمه‌ی فارسی به صورت «شناخت خود» آمده است. ولی متن یونانی بازتر است.

ما باید این دعا را در متن کتاب مقدسی خود قرار دهیم. در واقع پولس همان دعای کهنانی مسیح را مدّ نظر داشت. در دعای کهنانی یعنی در یوحنا باب ۱۷ داریم: «و زندگی جاوید این

است که تو را خدای یکتای حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی، بشناسند.» این آیه به دعای کهنانتی معروف است. چنانچه این آیه از متن خود جدا شود، می‌توان چنین فرض کرد که اینجا مسیح بین خود و پدر تمایز قائل است. برای درک این آیه باید به یوحنا باب ۱۴ از آیه‌ی ۷ به بعد مراجعه کرد، یعنی به گفتگوی بین مسیح و شاگردان. مسیح می‌گوید: «... او (پدر) را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» و فیلیپس با تعجب می‌گوید ظاهراً مشکلی وجود دارد. تو می‌گویی: «پدر را دیده‌اید و او را می‌شناسید. ولی به این شکل نیست. شاید یادت رفته باشد که هنوز پدر را به ما نشان نداده‌ای. ما در فضای بحران هستیم. هر آن ممکن است تو را دستگیر کنند. ما هنوز پدر را نشناخته‌ایم، پس پدر را به ما نشان بده که همین برای ما بس است. خوب اگر در این سختی پدر را می‌دیدیم، قدرت پیدا می‌کردیم تا به راه خود ادامه دهیم. ما اعمال بزرگی از تو دیده‌ایم اما اکنون دیگر زمان آن است که پدر را به ما نشان دهی.»

آنها در بطن بحران بودند و می‌خواستند پدر را ببینند. همه در کمین بودند و زمانی که یهو رفت، آنها شک داشتند که یهودا می‌رود تا مسیح را تسلیم کند. پس درخواست آنها مبنی بر دیدن پدر، به شکلی مشروع بود. ولی مسیح می‌گوید: «تعجب می‌کنم. مدت‌هاست که با شما هستم ولی هنوز مرا نشناخته‌اید؟ هر که مرا دید به واقع پدر را دیده است.»

با کنار هم قرار دادن این بخش و دعای کهنانتی، تصویر کاملی به دست می‌آید. صحبت از خدای واحد حقیقی است که همان پدر است. پس فقط خدای پدر، خدای واحد حقیقی است. ما خدای پسر و خدای روح‌القدس نداریم. اینها ابعاد دیگر همان خدای واحد هستند. مسیح در همین راستا دعا می‌کند و بر این اصل تأکید می‌کند که تنها خدای راستین خدای پدر است. امروزه بسیاری از کلیساها نمی‌خواهند به این اصل تکیه کنند. ما در اعتقادنامه نیقیه می‌خوانیم که به خدای پدر ایمان داریم و بعد می‌گویند که پسر هم خداست، روح‌القدس هم خداست.

در این اعتقادنامه که اساس بیشتر الهیات مسیحیت است، یک تضاد وجود دارد. یک جایی بحث خدای یکتاست ولی بعد می‌گویند پسر و روح‌القدس هم خدا هستند. خوب اگر سه فرد

متمایز وجود دارد پس عبارت اول اعتقادنامه مشکل دارد و در غیر این صورت عبارات بعدی مشکل دارند. نمی‌خواهم وارد بحث اعتقادنامه‌ی نیکیه شوم ولی بیشتر دغدغه الهیات مسیحیت از قرن چهارم به بعد این بوده که چطور می‌توانند این تضاد را حل کنند و به خاطر همین امروزه خیلی‌ها سردرگم هستند.

کلید شناخت پدر، در پذیرش خداوندی عیسی مسیح است. یعنی کلام بر زندگی و افکار ما سروری کند. از این رو مسیح در باب ۱۷ یوحنا، دعا می‌کند تا آنانی که پذیرای کلام شده‌اند، به شناخت کامل برسند. یعنی همه‌ی مقدسان اولیه، کسانی که در لحظات اول مسیح را ملاقات کردند. مجموعه‌ی مقدسان اولیه با پولس تکمیل می‌شود. او همین‌طور برای کسانی که به واسطه‌ی کلام شاگردان، ایمان می‌آورند و با همان ایمانی که رسولان اعلام کردند، هماهنگ می‌شوند نیز دعا می‌کند.

اکنون در اروپا روز پنطیکاست را جشن می‌گیرند و جالب است که بسیاری از آنها وقتی به اعمال باب ۲:۳۸ می‌رسند، می‌گویند می‌شود به این آیه نگاه دیگری داشت. نمی‌توان گفت که بسیاری از آنها یا مفسرین کتاب مقدس، افراد بی‌سواد هستند. آنها پنطیکاست را جشن می‌گیرند ولی برای پیغام بنیادین کلیسا که در پنطیکاست اعلام شد، حرمت قائل نمی‌شوند. وقتی نمی‌توانند برای رد تعلیم «تعمید به نام عیسی مسیح» دلایل قانع‌کننده بیاورند، می‌گویند مهم مفهوم تعمید است و تفاوت چندانی ندارد که به چه شیوه‌ی انجام شود. عده‌ای هستند که به درک درستی نرسیده‌اند، ما آنها را قضاوت نمی‌کنیم ولی مسلماً مسیح برای کسانی که درک کرده و آگاهانه تفاسیر دروغین خود را ارائه می‌دهند، به هیچ عنوان دعا نمی‌کند.

حدود بیست سال پیش در خصوص مبحثی تحقیق می‌کردم و به صحبت هانقی بلوشه که سرآمد استادان الهیات فرانسه آن زمان بود، گوش می‌کردم. شاید اکنون حرف خود را اصلاح کرده باشد ولی آن زمان گفته بود ما در متی ۱۹:۲۸ فرمول تعمید نداریم. این نظر کسی بود

که در دنیای فرانسوی زبان زبانزد بود. افراد دوست داشتند خود را به او نسبت داده و بگویند استاد من هانقی بلوشه است و این برایشان مایه‌ی افتخار بود.

خوب مباحث زیادی در این راستا انجام شد و بسیاری اقرار کردند که در ابتدا تعمیم به نام «عیسی مسیح» انجام می‌شد. هنگامی که سخن از تعمیم افراد بالغ شد، اصلاحگران می‌دانستند چنانچه این امر به پیروی از کتاب مقدس صورت می‌گرفت، همگی باید به نام «عیسی مسیح» تعمیم می‌گرفتند، درست همانند ایمانداران اعمال ۱۹. لوتر در نوشته‌ای با عنوان «درباره‌ی اسارت بابل» چنین نوشت: «دسته‌ای از افراد فاضل‌نما عبارت «تو را به نام عیسی مسیح تعمیم می‌دهم» را محکوم می‌کنند هرچند از خواندن اعمال رسولان پیداست که رسولان بی‌گمان چنین آیین تعمیم را برگزار می‌کردند.» در یکی از اولین متن‌های جنبش باپتیست، از «تعمیم به نام عیسی مسیح» صحبت شده است. آنها خود می‌دانستند که بسیاری حاضر به انجام آن کار نمی‌شوند.

ما باید آیات را از پیدایش تا مکاشفه کنار هم قرار دهیم. زمانی که توما در حضور مسیح به زانو می‌افتد، می‌گوید: «ای خداوند من و ای خدای من.» سخن توما جای هیچ تفسیری باقی نمی‌گذارد. منظور **خدای واحد حقیقی** است. به راستی که وقتی آیات را کنار هم قرار می‌دهیم خود کتاب مقدس به شکلی زیبا مسائل را برای ما مکشوف می‌کند.

در اشعیا ۴۳: ۱۰ صحبت از «شاهد بودن» است. هنگام ریشه‌یابی دعای مسیح باید به اشعیا ۴۳: ۱۰ مراجعه کنیم. می‌گوید: «شما و بنده‌ی من که او را برگزیده‌ام، شهود من می‌باشید. تا دانسته، به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد.» خوب در دایره‌ی تثلیث صحبت از پدر، پسر، روح‌القدس است. در این آیه می‌گوید: «من او هستم.» از یهوه صحبت می‌کند و همین یهوه در تثنیه ۴: ۶ می‌گوید: «بشنو ای اسرائیل، یهوه خدای ماست، یهوه یکتاست...» یعنی یهوه دوگانه، سه‌گانه، چهارگانه نیست.

او شهادت می‌دهد و تأکید می‌کند که هیچ خدایی پیش از من مصور نشده و در کنار من هم پیدا نمی‌شود.

این سخن یهوه قدوس، خداوند یکتا است. چرا تأکید می‌کند؟ چون کنعانیان و بسیاری که در چهارچوب کتاب مقدس ایمان نداشتند، معتقد بودند که یهوه خدایی متمایز از «إل» است. «إل» در زبان عبری به معنی «وجود نخستین، وجود آغازین» است. ولی ما در آیه‌ی ۹ داریم که «من همان خدا هستم، من همان إله هستم.» و در آیه‌ی ۱۱ می‌خوانیم: «من همان یهوه هستم و غیر از من رهاننده‌ای نیست.» این شهادت کلام خداست.

چنانکه گفتم دعای کهناتی مسیح در راستای اشعیا باب ۴۳ است. یهوه می‌گوید: «شما و بنده‌ی من که او را برگزیدم شهود من هستید تا دانسته (تا شناخته) به من ایمان آورید و برای شما روشن شود که من او هستم.» اینجا خدا راجع به بنده‌ی خویش صحبت می‌کند که منظور، عیسی مسیح است. «پیش از من خدایی مصور نشد.» به ما تأکید نکرد اول خدای پدر هست و بعد خدای پسر صادر شد و از طریق پسر، روح‌القدس صادر شد. کلام خدا این ترتیب را نمی‌پذیرد. کلام برآمده از خداست ولی بحث خدای پسر نیست. روح‌القدس هم نمودی از خداست، خدا روح‌القدس را می‌دهد ولی باز یک شخص یا فرد متمایز نیست. خدا باز می‌گوید: «من هستم.» عبارتی که در عبری به کار رفته، بسیار قوی است. می‌گوید: «من هستم، من همان یهوه هستم و غیر از من رهاننده‌ای نیست.»

ما مکاشفه‌ی کاملی داریم اینکه یهوه عهد عتیق، همان عیسی عهد جدید است. تنها زمانی چنین اموری برای ما مشخص می‌شود که در چهارچوب کلام حرکت کرده و با آن هماهنگ شویم آنگاه خدا امور نهان را برای ما مکشوف می‌سازد.

شناخت خدا طبق اشعیا ۴۳:۱۰ دو احتمال را مردود می‌کند. عبارت «خدایی پیش از من مصور نشده است» ادعای وجود «خدای پسر» را مردود می‌کند زیرا اگر بگوییم «خدای پسر»

یعنی خدایی مقدم بر او وجود دارد. که این در مغایرت با آیهی مذکور است. همچنین می‌گوید: «بعد از من هم ابداً نخواهد بود.» با کنار هم قرار دادن آیات، متوجه می‌شویم که پولس به انعکاسی از نبوّت اشعیا ۴۳:۱۰ در راستای دعای کهناتی عیسی در یوحنا باب ۱۷ اشاره دارد. درک موضوع برای شاگردان هم سخت بوده ولی چون با کلام مشارکت داشتند برایشان مکاشفه شد. توما که شکاک‌ترین فرد میان شاگردان بود، چنین اعتراف می‌کند: «ای خدای من، ای خداوند.» اگر در فضای کلام باشیم خداوند امور مبهم را برای ما شفاف خواهد کرد.

شناختی که اکنون در دنیای مسیحیت رسمیت پیدا کرده، حاصل مباحث طولانی دنیای الهیات بین گرایش‌های مختلف است. نمی‌خواهم به متن شورای نیقیه برگردم چون باید شرح دهیم چه کسانی و در چه فضایی این متن را تهیه کردند. تمام اینها جای بحث دارد. هر مورخ کلیسا می‌داند که این حاصل یک بحث سنگین بود و نهایتاً با ملاحظه‌کاری متنی نوشته شد که به قولی نه سیخ بسوزد، نه کباب. فیلسوفی نو افلاطونی به نام پلوتینوس پیش از شورای نیقیه اصطلاح «بنیادهای سه‌گانه» را مطرح کرده بود که برگردان نادرست آن در فارسی «افانیم ثلاثه» می‌باشد. خوب چطور می‌شود یک غیرمسیحی مکاشفه‌ای حاصل کرده باشد و آن را در اختیار مسیحیان قرار داده باشد! شخصی دو یا سه قرن پیش در همین خصوص جوک‌نامه‌ای نوشت. او نوشته بود: «تثلیث مکاشفه‌ای است که خدا به حضرت پلوتینوس داد نه اینکه آن را به کلیسا اعلام کرده باشد.» و من پس از بررسی دریافتم که این موضوع در فلسفه‌ی یونانی مطرح شده بود. در حالی که شناختی که خدا وعده می‌دهد شناختی است که حاصل مکاشفه است. یعنی پایه‌اش کتاب مقدس است و خدا در روند زندگی برای ما مکشوف می‌کند. چنین شناختی حاصل عرفان نیست.

از دیدگاه کتاب مقدس، شناخت بر کسی که محرم است، حاصل می‌شود. در محرم بودن با شخصی، رازها و هویت او برای ما مشخص می‌شود. محرم بودن با خدا به معنی کسب دانش نسبت به عیسی مسیح نیست بلکه یعنی اینکه ما باید وارد حریم شناخت شویم. یک مثال زنده

در این باره به شما بزنم. زمانی که مسیح با افرادی روبرو می‌شود که می‌گویند دیوها را اخراج کردیم، معجزه کردیم، به زبان‌ها صحبت کردیم یا با فوت کردن به مردم، آنها به پشت افتادند. به آنها می‌گوید: «از من دور شوید، ای شیران.» واژه‌ی «شیران» یعنی کسانی که نمی‌خواهند در چهارچوب قانون خدا زندگی و عمل کنند. وقتی مسیح به آنها می‌گوید من شما را نمی‌شناسم، منظورش این نیست که از هویت آنها با خبر نیست بلکه منظورش این است که آنها در حریم شناخت او نبوده‌اند. مسیح از هر نامی که وجود دارد یا وجود داشته، و از تمام اعمالی که صورت گرفته آگاه است.

خوب ما در ادامه در افسسیان ۱:۱۸ داریم: «تا چشمان دل شما روشن گشته، بدانید که امید دعوت/او چیست و کدام/است دولت جلال میراث/او در مقدسان.» چه چیزی باعث می‌شود چشمان دل ما روشن شود؟ پایه‌ی امید مسیحی، چشمان منور شده‌ی دل است. همان چیزی که باعث می‌شود حتی هنگام روزمرگی‌ها و انجام کارهای مختلف، هنگام مواجه با مشکلات یا بحران مالی و غیره، پیش رویم. نعمیا حاضر شد از جایگاه خود دست بکشد. او بهترین موقعیت را داشت ولی برای کاری که خدا برایش منظور کرده بود، از امکانات مالی خود دست کشید و در مشارکت با سرمنشا روشنایی، امیدوارانه گام برداشت.

پس شرط منور شدن دل، همان شناختی است که در مشارکت با عیسی مسیح به دست می‌آوریم. مسیح می‌گوید من نور هستم. اگر ما با کسی که اعلام می‌کند که نور است، مشارکت داشته باشیم، قطعاً چشمان دل ما روشن می‌شود و این پایه‌ی امید ما را تشکیل می‌دهد. ماهیت این امید برای ما کاملاً روشن است چون ما با نور مسیح به این وضعیت نگاه می‌کنیم. پولس هم در فضای زندان، هنگام نوشتن رساله‌ها، منتظر دادگاهی و حکم بود. حکمش می‌توانست اعدام باشد، یا سال‌ها حبس در همان سیاه‌چال. می‌بینیم که او در سیاه‌چال از امیدی که در شناخت مسیح به دست می‌آید، صحبت می‌کند.

در کتاب دانیال ۴:۱۲ از زمان آخر صحبت می‌شود، در مورد اتفاقاتی که باید در زمان آخر بیفتد و همچنین در مورد افزایش شناخت. «اما تو ای دانیال این سخنان را پنهان کن و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری در آن زمان آخر جستجو خواهند کرد و شناخت زیاد خواهد شد.» این وعده‌ای است که درباره‌ی زمان آخر داریم و در کنار این وعده، در لوقا ۳۰:۱۷ هنگامی که زمین بحران‌زده می‌شود، زمان مکاشفه‌ی پسر انسان خواهد بود. پس مسیح دوباره امکان شناخت خود را برای کلیسا فراهم می‌کند. در مکاشفه می‌گوید کسی نمی‌تواند دری که برای تو باز کردم را ببندد.

امروز شاهد بسیاری از اتفاقات هستیم و می‌توانیم ذکر کنیم که بسیاری از نبوت‌های کتاب مقدس در حال تحقق است، شاید در زمان مسیح دست‌کم مشخصاً هفتاد نبوت محقق شد. امروز هم ما شاهد بسیاری از حوادث هستیم که اکنون بسیاری از مسیحیان می‌توانند راجع به آن صحبت کنند. مسیح می‌گوید شما این اخبار را خواهید شنید. صد سال پیش اگر در جایی سیلی می‌آمد و حتی هزاران نفر هم کشته می‌شدند، خبردار نمی‌شدید. زمانی که چنگیزخان یکی از بزرگترین فجایع تاریخ را در آسیا و خاورمیانه به بار آورد، کسی که در آفریقای جنوبی زندگی می‌کرد، خبردار نبود. ولی امروز ما از همه چیز با خبر می‌شویم.

امروز درباره‌ی گرمای زمین صحبت می‌شود. کلام خدا از نگرانی مردم در مورد سطح دریا صحبت می‌کند. ما هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم که مردم با شنیدن اخبار در مورد دریا، مضطرب شوند. اکنون بعضی از کشورهای اقیانوس اطلس در حال نابود شدن هستند. گفته می‌شود که کشور هلند هم محکوم به نابودی است. از جنگ‌ها می‌شنویم. دعا می‌کنیم که چنین اتفاقی نیفتد ولی واقعیت این است که این چیزها نباید مایه‌ی نگرانی ما باشد. ما باید در این بحران‌های به وجود آمده، به مسیح نزدیک شویم و بیشتر با او مشارکت داشته باشیم. انسان زمانمند است ولی اگر وارد حریم خدا شود، می‌تواند فراتر از زمان به همه چیز نگاه کند، علیرغم اتفاقات رخ داده و شرایط، ماهیت امید کتاب مقدسی برایمان آشکار خواهد شد. شاگردان به

برکت مشارکت با مسیح، ذهنشان باز شد. خدا وعده داده به برکت مکاشفهی پسر انسان، دوباره کلیسا از همان شناخت برخوردار می‌شود و این امر کلیسا را برای روبرویی با چالش‌هایی که وجود خواهد داشت آماده خواهد ساخت. در جلسهی بعدی در خصوص این امید بیشتر صحبت خواهیم کرد.

خداوند به شما برکت دهد.